

محسن هاشمی:

اصلاح‌طلبان تا آخر فروردین ماه کاندیدای خود را معرفی کنند

- تنها رئیس جمهوری که نگفت اختیاراتم کم است، آیت الله هاشمی بود**
- فضای مشارکت عمومی مشهود نیست؛ مردم هنوز تکلیفشان مشخص نشده**
- رئیس جمهور کمتر باید سیاسی باشد، بیشتر باید اقتصادی و عملیاتی فکر کند**



«**موضوع استفاده از نامزد اجاره ای، بحث انحرافی است ما متناسب با شرایطی که در آن قرار می‌گیریم تصمیم می‌گیریم و در آن شرایط؛ اگر به نامزدی دل بستیم، دیگر اسمش نامزد اجاره‌ای نیست؛ نمی‌شود نامش را اجاره شده گذاشت، شرایطی برایش فراهم شده و بستری بوده که شما مجبور شدید بروید به سمت او و سعی کردید از حداقل‌های تان استفاده کنید پس نباید نامش را نامزد اجاره‌ای یا عاره‌ای گذاشت**»

من دوباره نمی‌خواهم درباره فرد صحبت کنم قبلاً گفتم که بسترسازی نشده و بلاتکلیفی وجود دارد وقتی بسترسازی نمی‌شود و بلاتکلیفی در مجموعه حزبی یا مجموعه احزاب وجود دارد در نتیجه گمانه زنی‌ها زیاد می‌شود و شما نمی‌توانید بپذید که کاندیدای اصلی در نهایت که خواهد بود و فرضیات مختلفی در نظر گرفته می‌شود که اگر تمام نامزدهای اصلاح‌طلب رد شسوند آخرش می‌خواهیم چه کنیم؟ عده‌ای می‌گویند شرکت نمی‌کنیم عده‌ای هم می‌گویند روی یک نامزد حزبی یا اجماع شده‌ای که تأیید صلاحیت شود اجماع کنیم، عده‌ای هم می‌گویند اگر چنین شرایطی ایجاد نشد چه می‌شود؟ می‌گویند از کاندیدای عاره‌های حمایت می‌کنیم.

این‌ها همه فرضیات و گمانه زنی‌هایی است که از نبودن بسترسازی درست و ناشی از بلاتکلیفی است، نظام باید درست عمل کند و بستر خیلی خوبی فراهم شود تا احزاب و گروه‌ها بتوانند با جدیت بیشتری در انتخابات شرکت کنند.

اساس استفاده از نامزد اجاره‌ای را چقدر در شأن جریان اصلاحات می‌دانید؟
اصلاً موضوع استفاده از نامزد اجاره‌ای، بحث انحرافی است ما متناسب با شرایطی که در آن قرار می‌گیریم تصمیم می‌گیریم و در آن شرایط؛ اگر به نامزدی دل بستیم، دیگر اسمش نامزد اجاره‌ای نیست؛ نمی‌شود نامش را اجاره شده گذاشت، شرایطی برایش فراهم شده و بستری بوده که شما مجبور شدید بروید به سمت او و سعی کردید از حداقل‌های تان استفاده کنید پس نباید نامش را نامزد اجاره‌ای یا عاره‌ای گذاشت.

پس قبول می‌کنید که وقتی جریان اصلاحات و اعتدال یا هم ائتلاف کردند در تمام اتفاقاتی که در این دولت می‌افتد جریان اصلاح‌طلب هم سهیم اند؟
این که سهیم هستند یا نیستند بستگی دارد که چقدر در آن دولت حضور دارند اگر به نیروهایی که در دولت حضور دارند توجه کنید باید ببینید که چند درصدشان اصلاح‌طلب، اصولگرا یا مستقل اند. از این منظر می‌توانید بگویید که هر حزب چقدر در تصمیم‌گیری‌های دولت، دخالت درستی دارند یا ندارند.
مثلاً اتفاقی که در انتخابات گذشته افتاد، آیت الله هاشمی رفسنجانی کاندیدا شد، اما مردم ناگهان با یک تصمیم مواجه شدند که اصلاً فرض نمی‌کردند که اتفاق بیفتد و زمانی که او رد صلاحیت شد، جبهه‌ای که قرار بود با آیت الله هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهوری انتخابی کند کارت تصمیم گرفت میان کاندیداها به یک سمت دیگر برود.

عده‌ای فرض شان بر این شد که در انتخابات شرکت نکنند و عده‌ای هم تصمیم گرفتند کاندیدای مستقل معرفی کنند در نهایت دور هم نشستند و تصمیم گرفتند به کاندیدای مدنظر آیت الله هاشمی رفسنجانی که آقای روحانی بود احترام بگذارند.
از آن پس، باید دانست دولتی که تشکیل داد چقدر با مجموعه اصلاحات مشورت می‌کرد یا اجرایش را چقدر از طریق مجموعه اصلاحات می‌گرفت.

اگر شما تصمیم به داوطلبی داشته باشید آیا تابع تصمیم جمعی و تشکیلاتی نام نویسی خواهید کرد یا مستقل عمل می‌کنید؟

من برای انتخابات ریاست جمهوری داوطلب نیستم، توصیه‌ام به همه کاندیداها این است که، چون حضور در مقام ریاست جمهوری، حرکتی است که باید با خرد جمعی انجام شود و فرد شخصاً نمی‌تواند تصمیم بگیرد که حضور یابد یا نه در نهایت اگر به خرد جمعی بخواهیم رجوع کنیم باید این خرد جمعی شکل گیرد و از نامزدی بخواهند حضور یابند. آن موقع است که آن نامزد براساس سوابق و تجربیاتش باید بگوید که آیا از پس این مهم بر می‌آید یا نه و می‌تواند آن جبهه را نمایندگی کند یا نه.

آیا از شما خواسته شده است که کاندیدا شوید یا خیر؟
تا به حال آن طور که طبق خرد جمعی از من خواسته باشند؛ خیر، نخواستند.

چه زمانی کاندیدای اجماعی اصلاح‌طلبان معرفی می‌شود؟
حداکثر تا اواخر فروردین تکلیف مشخص شود. مشکلی که الان نهاد اجماع ساز در حوزه اصلاح‌طلبی دارد؛ موضوع رد صلاحیت هاست، چون فکر می‌کنند اگر کاندیدای شان را عرضه کنند ممکن است رد صلاحیت شود و بعدا چه کار می‌توانند کنند در نتیجه بعضی اعضای نهاد اجماع می‌گویند کاندیدای مان را تا زمانی که فعالیت‌ها شکل نگرفته است معرفی نکنیم؛ بعضی هم می‌گویند از حالا اعلام کنیم تا اگر رد صلاحیت شد به سمت کاندیدای دیگری رویم یا اعلام کنیم که برای حضور در انتخابات، نامزد داریم یا نداریم.

چه تعداد کاندیدا را در حزب کارگزاران حائز پتانسیل داوطلبی برای انتخابات ریاست جمهوری می‌بینید؟
کسانی که تا به حال بررسی شدند اکثراً کسانی هستند که اسم آنان مطرح است بیش از ۱۰ نفر بررسی شدند و در نهایت برخی به عنوان نامزد اصلی حزب مطرح بودند مثل من و آقای جهانگیری که باید با هر دوی ما صحبت شود که ببینیم حاضریم کاندیدا شویم یا نه. برخی هم به عنوان نامزد خارج از حزب ما مطرح‌اند مثل آقایان طریف، زنگنه و پزشکیان. این‌ها کسانی هستند که مطرح‌اند و مثلاً نظرات درباره آقای طریف، مثبت‌تر است، اما نمی‌شود گفت که قطعاً تصمیم گرفته شده یا نه؛ در هر صورت قرار است نهاد اجماع ساز تصمیم بگیرد.

اگر صحبت‌ها، گرایش‌ها و جمع‌بندی این باشد که آقای طریف گزینه نهایی معرفی شود شما وارد عرصه نمی‌شوید؟
ما به نهاد اجماع ساز متعهدیم و آن جا عضو داریم و هر نامزدی که آن نهاد تأیید کند باید وارد عرصه شود.

با شما به عنوان کاندیدای اجماعی صحبت کردند که دیدگاه‌ها تا آن را بشنوند؟
خیر؛ نهاد جماع ساز تازه تشکیل شده و در حال تدوین آیین‌نامه‌ها و روش کار است.

ایس‌ که گفتید کاندیدای نهایی جبهه اصلاحات تا پایان فروردین معرفی

محسن هاشمی گفت: ما اکنون در مقایسه با گذشته در بحران اقتصادی قرار داریم؛ در گذشته با بحران امنیتی و اجتماعی روبرو بودیم، اما این دوره داستان مشکلات کشور بسیار اقتصادی است و فقر، تورم و کاهش ارزش پول ملی خیلی خودش را نشان داده و اثرگذار بوده است در نتیجه به نظر می‌آید رئیس جمهوری که قرار است در دوره بعد کشور را مدیریت کند باید کسی باشد که بتواند به این مشکلات اساسی کشور که مسائل معیشتی، تورم و فقر است رسیدگی ویژه کند.
بخش‌هایی از گفتگوی خیرگزاری صدا و سیما با محسن هاشمی را در ذیل می‌خوانید.

فضای عمومی انتخاباتی در کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اکنون فضای مشارکت عمومی مشهود نیست و به نظر می‌آید که مردم هنوز تکلیفشان مشخص نشده و فضای انتخاباتی، حاکم نیست؛ البته این طبق نظر مقام معظم رهبری هم هست که معتقدند فضای کشور خیلی زود انتخاباتی نشود، زیرا دولت مستقر دچار مشکل می‌شود، اما در مقایسه با انتخابات دیگر می‌شود گفت که فضا هنوز سردتر است، زیرا در گذشته معمولاً از دی، فضا تقریباً شکل انتخاباتی به خودش می‌گرفت، ولی هنوز این حس در مردم ایجاد نشده است و به نظر می‌آید که باید کار بیشتری شود و فضای بیشتری به مردم داده شود که این احساس به آنان دست دهد.
انتخابات ریاست جمهوری به ویژه بسیار مهم است و در سرنوشت مردم تأثیر جدی دارد در نتیجه به نظر می‌رسد فضا بیشتر از فروردین به بعد انتخاباتی شود.

کشور در دولت آینده به چه رئیس جمهوری و با چه ویژگی نیاز دارد؟

ما اکنون در مقایسه با گذشته در بحران اقتصادی قرار داریم؛ در گذشته با بحران امنیتی و اجتماعی روبرو بودیم، اما این دوره داستان مشکلات کشور بسیار اقتصادی است و فقر، تورم و کاهش ارزش پول ملی خیلی خودش را نشان داده و اثرگذار بوده است در نتیجه به نظر می‌آید رئیس جمهوری که قرار است در دوره بعد کشور را مدیریت کند باید کسی باشد که بتواند به این مشکلات اساسی کشور که مسائل معیشتی، تورم و فقر است رسیدگی ویژه کند.

آیا آرایش سنتی سیاسی در قالب دو جریان اصولگرا و اصلاح‌طلب را در انتخابات ۱۴۰۰ در داغ‌تر شدن تنور انتخابات و جلب توجه مردم برای حضور باشکوه در انتخابات موثر می‌دانید؟ و دگرذیسی در این عرصه چقدر ضروری است؟

سوابق و تجربیات من نشان می‌دهد که بالاخره این دو جبهه موجود در کشور برای این که انتخابات پرشوری داشته باشیم بسیار مهم است و اگر دو جبهه فعال باشند می‌توانند سبب آن شوند که نظرات مردم درباره شرکت در انتخابات بیشتر جلب شود.

در همه دوره‌های انتخابات تاکنون این طور بوده و اگر استور و هیجانی هم در آن شکل گرفته ناشی از همین بحث اصلاح‌طلبی و اصولگرایی است؛ به نظر می‌آید که اکنون جایگزین دیگری برای این آرایش سیاسی وجود ندارد. باید دوباره سعی کنیم که این دو جبهه بیایند و نظراتشان را مطرح کنند و مردم تصمیم بگیرند.

یعنی تغییر آرایش سیاسی در فرصت باقی مانده تا انتخابات ممکن نیست؟
نه، فکر نمی‌کنم الان این امکان وجود ندارد، چون سابقه‌ای برای جریان سومی وجود ندارد؛ البته همیشه در انتخابات مختلف، بحث راه سوم مطرح بیود و همواره عده‌ای می‌امند و خود را به عنوان راه سوم می‌خواستند مطرح کنند، چون فرض بر این بود که اصولگرا و اصلاح‌طلب دیگر نمی‌توانند ایفای نقش کنند و باید راه سوم شکل بگیرد، ولی هیچ وقت موفق نبود.

شما چقدر به این نقد معتقدید که این دو جریان دیگر جواب نمی‌دهند؟
من فکر می‌کنم که هنوز هم جواب می‌دهد.

با توجه به ائتلاف دو جریان اصلاحات و اعتدال در دولت‌های یازدهم و دوازدهم و برخی ناگامی‌ها در تحقق وعده‌های داده شده به مردم، تأثیر این ناگامی‌ها را در اقبال و رای مردم به نامزدهای جریان خودتان در انتخابات ۱۴۰۰ چقدر موثرتر می‌دانید؟

البته من نمی‌خواهم هنوز ورود کنم به جریان خودم؛ ولی این طور می‌شود گفت که ما در کشور در هر دو جریان سیاسی، تعدد فکر هم داریم و این طور نیست که در یک جریان همیشه فکر مشخصی شکل گرفته باشد به همین علت می‌بینید که این‌ها مجبورند در هر دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا، نهاد اجماع ساز ایجاد کنند. زیرا تعداد احزاب و گروه‌ها زیاد است و هر یک تفکرشان درست است در چارچوب به هم نزدیک می‌شوند، اما نظرات مختلفی دارند در نتیجه نهادهای اجماع ساز سبب می‌شود که دو طرف بتوانند فعالیت کنند که این اثرگذار است. وقتی دو جریان بتوانند این اجماع را داخل خودشان ایجاد کنند تفکرات هر بخش، یک نمایندگی پیدا می‌کند و آن نمایندگی در انتخابات شرکت می‌کند.

در گمانه زنی‌های رسانه‌ای که اخیراً مطرح شده گزینه‌های مختلفی از جریان اصلاحات برای انتخابات ریاست جمهوری نام برده می‌شود. از نام شما گرفته تا آقایان طریف، جهانگیری، سید حسن خمینی و تعداد دیگری از افراد. کدام یک از این افراد را به عنوان نامزد نهایی جریان اصلاحات، گزینه جدی و نهایی می‌دانید؟
اصلاح‌طلبان هم طبیعتاً نهادهی اجماع ساز درست کردند که هم بتوانند در انتخابات شوراها و هم در انتخابات ریاست جمهوری کاندیداهای شان را متحد کنند و با یک لیست به میدان بیایند که آرای شان پخش نشود.نمی‌خواهم درباره افراد حرف بزنم صحیح هم نیست که راجع به هر یک از این افراد نظر دهم که کدام یک بهتر است یا کدام یک قابلیت ندارند، اما این مهم است که بسترسازی درستی برای رقابت‌های انتخاباتی شود، اما متأسفانه هنوز بسترسازی نشده است.

همه افرادی که نام بردید می‌توانند وارد جریان انتخابات شوند و طبیعی است که هر یک از آنان، سید رای مناسبی دارند، اما این که آیا آنان با هم رقابت یا ائتلاف کنند با هم فرق دارد، چون اصلاح‌طلبان و اصولگرایان، حتما نهاد اجماع ساز دارند و از میان گزینه‌های مطرح، حتماً کسانی را انتخاب می‌کنند که آنان را نمایندگی کنند.لازمه‌اش این است که بسترسازی شود، اما متأسفانه هنوز بسترسازی لازم برای شرکت هیچ یک از افرادی که نام بردید انجام نشده است، زیرا هیچ یک از آنان نمی‌دانند که از سد شورای نگهبان رد می‌شوند یا خیر.

منظور شما این است که از قبل باید این اطمینان حاصل شود؟ مگر ممکن است؟

بله؛ به نظرم این کار باید به شکلی انجام شود حالا اگر از قبل هم نمی‌شود به صورتی به جریان‌های سیاسی این اطلاع‌رسانی انجام شود تا بتوانند خودشان را جمع و جور کنند و وارد عرصه شوند، زیرا نام نویسی در انتخابات در اردیبهشت است و ۱۰ روزی هم طول می‌کشد که صلاحیت‌ها تأیید شود تا انتخابات هم یک ماه بیشتر فرصت نیست در نتیجه اگر از الان ندانند که چه اتفاقی برایشان می‌افتد نمی‌توانند فضا را انتخاباتی کنند و بلاتکلیف می‌مانند.

آیا تلاشی برای اربان پیوستن نگهبان داشتید؟

ما که ورود نمی‌کنیم؛ این بسترسازی‌ای است که باید از جانب حاکمیت و نظام صورت گیرد اگر بخواهند صحبت‌های مقام معظم رهبری را طوری عملی کنند که اجرایی شود و انتخابات پر شور داشته باشیم باید به صورتی سعی کنند که دو جریان مهم سیاسی کشور از فعالیت‌های شان اطمینان حاصل کنند و در بلاتکلیفی قرار نگیرند.

در جریان اصلاحات یکی از اختلاف نظر‌ها این است که آیا به سبک انتخابات سال ۹۲ بروند به سمت نامزد عاره‌های یا این که با نامزد مستقل وارد عرصه شوند. در این چارچوب اصلی‌ترین گزینه‌ای که درباره او صحبت می‌شود موضوع حمایت از آقای علی لاریجانی است دیدگاه تان در این باره چیست؟

می‌شود دیر نیست؟

بله. می‌تواند دیر هم باشد.

خودتان را چقدر حائز شرایط می‌دانید؟

نمی‌خواهم درباره خودم به عنوان فرد صحبت کنم، چون صحیح نیست که هر فردی بخواهد پتانسیل‌های خودش را به عنوان رئیس جمهور با مردم در میان گذارد. مردم، احزاب، گروه‌های سیاسی و نخبگان باید با بررسی پتانسیل افراد؛ نامزد مدنظرشان را انتخاب کنند الان هر حرفی درباره توانمندی خودم بزنم شاید درست نباشد در نتیجه به نظر می‌رسد که به این پرسش پاسخ ندهم.

یک طرف قضیه هم این است که باید با برنامه و با تیم وارد عرصه رقابت‌ها شد؟ قبول دارید؟

اصلاً یکی از مضمویات حزب کارگزاران همین است که اولاً برنامه محور و دوما تیمی وارد عرصه شویم این که فرضاً یکی رئیس جمهور است و بخواهد همه مسئولیت‌ها را به عهده گیرد شاید نتواند در این بحران اقتصادی خوب عمل کند لذا فرد باید با تیم وارد میدان شود؛ فردی که می‌خواهد کاندیدا شود امکان دارد که بخشی از تیمش مثلا معاونانش را معرفی کند.

چقدر جدی می‌دانید که بر شخص شما اجماع شود و آیا برنامه‌ای را تدارک دیدید؟

درباره خودم از حالا نمی‌خواهم حرفی بزنم باید نهاد اجماع ساز تشکیل شود و آن موقع بررسی کند اگر دید تشکیل شود و دیر بررسی کند حتی اگر به من هم بگویند شاید نبایم.

اگر این اجماع درباره شما صورت گیرد این ناشی از انتساب به مرحوم هاشمی رفسنجانی است یا قابلیت‌ها و تجربیات شخص تان؟

البته اسم پدر، بسیار مهم است، اما من در کنار پدر در سیاست بزرگ شدم و در ریاست جمهوری حضور جدی داشتم مثلاً در زمان جنگ در صنایع نظامی و موشکی و بعد در نهاد ریاست جمهوری موسس بازرسی ویژه آن جا بودم و مشکلات کشور را از طریق حکم رئیس جمهور دنبال می‌کردم و بعد، رئیس دفتر رئیس جمهور شدم و در دولت‌های بعدی هم سمت داشتم.

در شورای شهر تهران نیز نامزد شورا شدم و بعد ریاست این شورا را بر عهده گرفتم.
مجموعاً با نام آیت الله هاشمی رفسنجانی و پتانسیل‌هایی که در مترو و جاهای دیگر فراهم شد؛ این حس که شاید من هم بتوانم کمک کنم هست، ولی بستگی به سیستم‌های نظارتی دارد که چقدر مرا با این سوابق؛ رجل سیاسی بدانند یا ندانند.

نخبگان و احزاب سیاسی باید بررسی کنند تا بدانند که پتانسیل‌های من به درد اجتماع و ریاست جمهوری می‌خورد یا نه و یا شاید کسانی بهتر از من بتوانند عمل کنند.
در هر صورت سمت ریاست جمهوری، سمتی نیست که شخصی به تنهایی بگوید می‌آید و از عهد‌ه‌اش بر می‌آید به ویژه با توجه به شرایطی که در کشور وجود دارد باید اجماعی بسیار جدی حداقل در یک بخش سیاسی کشور روی آن فرد شکل گیرد تا بتواند خودش را نشان دهد.

با توجه به سوابقی که دارید دوست دارید به عنوان شخصیت مستقل شناخته شوید یا این که انتسابی که به مرحوم هاشمی رفسنجانی دارید می‌خواهید باشد؟
البته انتساب من به آیت الله هاشمی رفسنجانی را افتخار خود می‌دانم و هر چه که الان در توان دارم از تجربیات ایشان و قرار گرفتن در کنار ایشان و فعالیتی است که در کنار نیروهای سیاسی کسب کرده‌ام، اما ما هم سنی دارم الان ۵۹ ساله هستم و در این مسیر نزدیک ۲۵ سال فعالیت اداری، اجتماعی و سیاسی داشتم؛ بالاخره قابلیت‌هایی هم در این مسیر کسب کرده‌ام، اما طبعاً صندلی پر‌تاب‌کننده من خانواده و آیت الله هاشمی رفسنجانی بوده است که به آن افتخار می‌کنم.

فکر می‌کنید رطل سیاسی محسوب می‌شوید؟

به نظر می‌توانم به عنوان رطل در نظر گرفته شوم به ویژه با توجه به انتخابات شوراها و رای بالایی که در تهران کسب کردم و سوابقی که دارم می‌توانم. می‌دانید که هنوز از رطل سیاسی؛ تعریف مشخصی داده نشده است، مجلس سعی کرد این بار تعریفی را تصویب کند که البته شورای نگهبان رد کرد و در آن تعریف مجلس؛ من گنجانده نمی‌شدم.

هر کسی که کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود در دوره رقابت‌های انتخاباتی اختیارات قانونی رئیس جمهور را برای پیشبرد برنامه هایش، کاملاً کافی می‌داند و بارها به این مسئله اذعان شده است، اما پس از کسب رای و رسیدن به قدرت، این ادعا مطرح شد که این اختیارات کافی نیست. علت این تناقض چیست؟

باید نگاه کنیم به رؤسای جمهوری که در گذشته بودند؛ ما به جز سه رئیس جمهوری که در ابتدا و قبل از تغییر قانون اساسی داشتیم یعنی آقای بنی صدر، شهید رجایی و مقام معظم رهبری، آنان در شرایطی در جایگاه رئیس جمهور قرار داشتند که قدرت زیادی نداشتند و باید نخست وزیر انتخاب می‌کردند؛ در نتیجه طبیعی بود که رئیس جمهور بگوید قدرتی ندارد و باید از نظر اجرایی از نخست‌وزیر سؤال شود.
اما پس از آنان که قانون اساسی تغییر کرد آیت الله هاشمی رفسنجانی نخستین رئیس جمهوری بود که قدرت را در اجرا به عهده گرفت و یگانه رئیس جمهوری هم بود که هیچ گاه نگفت که قدرتش کافی نیست؛ بقیه رؤسای جمهور اعم از آقایان خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی؛ این موضوع را مطرح کردند.

علت اصلی‌اش شاید مسئله تفکیک قواست؛ همه رؤسای جمهوری وقتی به موضوع وارد می‌شوند پس از مدتی می‌فهمند که اثرات قوانی دیگری و حاکمیت در تصمیماتی که می‌گیرند بسیار بالاست؛ این به این معنی نیست که اختیارات ندارند بلکه با درهای بسته‌ای مواجه می‌شوند که فکر می‌کنند این درهای بسته را اگر باز هم کنند نمی‌توانند به آن ورود کنند و چنین حسی به آنان دست می‌دهد.

به نظر من رئیس جمهور در آن اختیاراتی که دارد و بیشتر هم برای حل مشکلات اجرایی مردم است، اگر صادق و کامل عمل کند می‌تواند مشکلات را حل کند و قوای دیگر موقعی در کار رئیس‌جمهور دخالت می‌کنند که با چنین حسی مواجه‌اند که رئیس‌جمهور سیاسی‌تر شده است و می‌خواهد تصمیماتی را بر حاکمیت یا بر قوای دیگر تحمیل کند.

می‌توانید مثال بزنید؟

نمی‌شود؛ می‌توانم، ولی اجازه دهید مثال بزنم، به بعضی‌ها بر می‌خورد.

واقعیت این است کسی که وارد عرصه انتخابات می‌شود از قبل این شناخت را دارد هم از فضای سیاسی و موانعی که هست و هم از اختیارات رئیس‌جمهور؛ چرا به رغم این آگاهی و تمکین به قانون پس از ورود به قدرت مدعی می‌شوند؟
علت این است که دچار ناگامی می‌شوند؛ مخصوصاً وقتی کسی ۸ سال رئیس جمهور باشد برخی عملکردهای مثبت دارد و برخی فعالیت‌های منفی که اسم آن ناگامی است و وقتی بخواهند ناگامی‌های شان را توجیه کنند بالاچار یکی از مواردی که مطرح می‌کنند این است که در آن زمینه‌ها اختیارات ندارند.مثلاً همین بحثی که الان درباره FATF مطرح است که دولت می‌گوید اگر FATF نباشد نمی‌تواند مبادلات ارزی را سامان دهد و وقتی FATF تصویب نمی‌شود، رئیس‌جمهور می‌تواند بگوید در حد اختیاراتش نبوده است که آن را تصویب کند، چون باید می‌رفت مجلس و از آن جا به مجمع تشخیص رفت و تصویب نشده؛ پس در انتقال پول از خارج دچار بحران شدم و نتوانستم کالاهای اساسی را تأمین کنم و به این علت در داخل کشور دچار بحرانیم.یکی هم می‌تواند این‌ها سگ کند که تور رئیس‌جمهوری؛ باید بروی صحبت کنی و با کسانی که قدرت تصمیم‌گیری دارند وقت بگذاری و توجیه‌شان کنی و این را به تصویب برسانی. یا مثلاً در قانون بودجه، بودجه‌ای را نمی‌وسید و به مجلس می‌فرستید؛ مجلس می‌تواند بر اساس اختیاراتش در آن دست ببرد و به راحتی در آن تغییرات دهد و بودجه را در بعد منابع درآمدی، هزینه‌ها و مصارف تغییر دهد. رئیس‌جمهور نمی‌تواند بگوید که، چون اختیارات نداشت‌ه است و بودجه را مجلس تصویب کرده است پس خودش باید در این باره پاسخگو باشد.این روندی است که در تفکیک قوا در کشور بالاخره نوشته و تصویب شده و هر رئیس‌جمهوری که می‌آید باید بداند، ولی حاکمیتی وجود دارد که باید بین سران قوا مقداری هماهنگی ایجاد کند که در این جا باید بروند از نظام و مقام معظم رهبری کمک بگیرند و ایشان را قانع کنند که بیایند هماهنگی‌ها را ایجاد کنند تا بتوانند کارهای شان را پیش ببرند که به نظر بر اساس شرایط، اختیاراتش هست؛ باید فعال شود.

اوج افول موسیقی

ادامه از صفحه اول:

آن‌ها با بهره‌گیری از جذابیت‌های جنسی و کلمات قبیحی که در ترانه‌ها و کلیپ‌های ریتمیک و شاد خود منتشر می‌کنند، به نوعی توجه مخاطبان را می‌خرند. پیوند این اثرهای مبتذل با نشانه‌های نوستالژیک فرهنگی، مزید بر علت شده و مخاطب ایرانی را بیشتر به سمت خود جلب می‌کند.

به عنوان مثال، تلو در اثر بی‌سر و ته خود که نهایت بی‌برگی و گستاخی را به نمایش می‌گذارد، ریتم موسیقی را به نحوی انتخاب می‌کند که تمام ایرانی‌ها با آن ارتباط برقرار کنند. یا موزیک ویدئویی که بازیگر مشهور فیلم‌های غیراخلاقی در آن جولان می‌دهد، با صحنه‌ای احساسی از فیلم ابد و یک روز، کره می‌خورد.

اگرچه پرداختن به تمام جنبه‌های بحث در این یادداشت نمی‌گنجد، اما به نظر می‌رسد که این رفتار، واکنشی است که حاصل کنش خود جامعه و روشنفکران آن است. ذکر یک مثال، حقیقت پشت پرده

را به نمایش می‌گذارد؛ وقتی صداوسیما از بسه کار بردن واژه «رقص» توسط یکی از کارشناسان مدعو از مردم درخواستی می‌کند، ناخودآگاه این تفکر را در بطن جامعه رواج می‌دهد که هر چیزی با گریه و غصه ارتباط داشته باشد، خوب و هر چه انسان را به وجد می‌آورد و او را آنچنان خوشحال کند که به پایکوبی بپردازد، بد است. از آنجا که فطرت انسان با شادی، قربات بیشتری دارد، چنین افتائاتی می‌تواند جریان مخالقی از نافرمانی‌های مدنی ناموثی را به راه بیندازد که با ظهور موسیقی‌های موزیک ویدئوهای مبتذل اپینجینی، ناگهان خود را مری و بدین ترتیب، عقده‌گشایی می‌کند.

در نتیجه آن اندیشه اصیلی که استاد شجریان از آن نام برد، کم‌کم رنگ می‌یازد و مشترکاتی با موسیقی‌ها تنها و تنها به جنبه ریتمیک بودن آن قطعه توجه می‌کنند، نه آثار سوء ترانه و نمایش‌های که به ترویج بی‌اخلاقی در جامعه می‌پردازد. بنابراین خط قرمزهای شادی در جامعه آن قدر فشرده و جدی شده که ساختار شکنی یک عده بی‌فرهنگ – هرچند به طور موقت – به الگوی مردم در خوشگذرانی‌های پوچ تبدیل می‌شود و آن آثار را در شبکه‌های اجتماعی، به اشتراک می‌گذارند تا دیدگان را نیز در شگسختن این مارپیچ سکوت، سهیم کنند. آیا در چنین بازاری، مجالی برای تحریک اندیشه‌ها روی امواج موسیقی، باقی خواهد ماند؟

خودزنی

در نوجوانان

ادامه از صفحه اول:

✓ دوستی و نزدیکی زیاد با افرادی که خودشان را زخمی می‌کنند یا می‌سوزانند. هر چند این دسته رفتارها با هدف خودکشی انجام نمی‌شوند، اما تداوم آن می‌تواند فرد را به سمت خودکشی سوق دهد، به علاوه، آسیب رساندن به خود با عوارض بلندمدت یا همیشگی همراه است، از جمله:

- احساس شرم، گناه و عزت نفس پایین
- ابتلا به عفونت‌های جدی به دلیل وجود زخم باز در بدن یا استفاده از ابزارهای آلوده برای زخم کردن بدن
- اسکار زخم دائمی یا بدشکلی پوست که موجب می‌شود بیمار از پوشیدن بسیاری از لباس‌ها پرهنز کند.
- وارد کردن آسیب‌های مرگبار و شدید به صورت غیرعمدی
- تشدید بیماری روانی زمینه‌ساز این رفتار در صورت‌عدم مراجعه برای درمان و پیچیده‌تر شدن شرایط

درختی بی‌رور که

بار آورد

ادامه از صفحه اول:

این می‌شود کمک بیوهه یا مثلاً مرد سالمند همسایه را در خیابان می‌بینیم و به هوای کمک و خیرخواهی می‌زنیم روی ترمز و دنده عقب جلوی پس‌آی‌اش ترمز می‌کنیم و وقتی می‌گوید می‌خواهم قدری پیاده روی کنم و هوایی بخورم و نانی هم بگیرم، به اصرار و با هزار دلیل که هوا آلوده است و چرا پیاده آخه مگه من مرده‌ام و این حرف‌ها، او را به زور سوار ماشین می‌کنیم و به مقصد می‌رسانیم.

کمک بیوهه گانه‌ی کمک نکردن و سَـر گرداندن به هوای ندیدن و مجبور نشدن به گوشه کاری را گرفتن، بدتر است، کمک کردن را در رسم خودشان دارد، اینکه کسی که زندگی‌اش را از دست داده به چه نوع کمکی نیاز دارد یا آنکه خانه‌اش ویران شده یا انگشت‌اش را حین کار با دستگاه پرس از دست داده یا حتی اوئی که دلش گرفته را چگونه باید دریافت، هنر است که در سطح پایین نیاز به تجربه و اندکی فکر دارد و در سطوح بالاتر نیاز به آموزش؛ چیزی که همپوشد به شدت حس می‌شود.